

بنیاد پژوهش‌های علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری

خرفت، خائن و خبیثی

بنام

اردشیر زاهدی



دکتر روزبه آذربرزین (روزبھانی)

پیشکش به تمامی کسانی‌که ماسک از چهره این پشت به وطن کرده
نایاک برداشته اند.

بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی دکتر مسعود انصاری

خرفت، خائن و خبیثی بنام اردشیر زاهدی

دکتر روزبه آنربرزین (روزبھانی)

چاپ اول

بهار 2728 مادی – 2579 هخامنشی – 2020 میلادی

لس آنجلس

حق چاپ محفوظ بوده ولی نقل قول با ذکر ماخذ آزاد است.

در دیرزمانی دراز که دکتر هخا یزدی از من می خواست تا راجع به خیانت های اردشیر زاهدی دفتری را آلوده کنم و من با تصور اینکه این مهره سوخته و مشرف به مرگ را نباید ببازی گرفت از این کار طفره می رفتم، تا اینکه اظهار نظر های شرم آور او را در بنگاه سخن پراکنی ملکه انگلیس که در ضد ایرانی بودن آن هیچکس شک ندارد شنیدم، تکان خورده و پیش دکتر هخا یزدی شرمندگیم را ابراز کردم . از آن زمان در آرشیو پیام آزادگان به کاوش پرداختم و حیفم آمد تا اردشیر زاهدی پیش از مرگ تنفر مردم ما را نبیند و روی در نقاب خاک کشیده و خاک را آلوده کند. نکاتی که در این نوشتار با آن مواجه میشوید، حاوی مطالب تکان دهنده ای از خیانت های این راکاره سیاسی است که بخاطر نزدیکی به شاه ، بکرات خنجرش را در پشت شاه فرو برد. وژن پشت به وطن کرده ای که بزرگترین حامی آخوند ها در طول عمر پر نکبتش بود.





تشکیل کنفرانس اسلامی که یکی از بزرگترین خیانت‌ها ئی بود که فرآیندهای شومی برای کشور ما داشت و بسیاری آنرا از یاد برده‌اند توسط تازی پرست پشت به وطن کرده اردشیر زاهدی پیشنهاد شد و شاه فریب او را خورده و با اینکار موافقت کرد.

بر اساس نوشته‌های مطبوعات دهه چهل، ایجاد کنفرانس اسلامی بنا به پیشنهاد اردشیر زاهدی و موافقت شاه صورت پذیرفت. شرح موضوع به قرار زیر است: پس از آتش زدن مسجد الاقصی در اورشلیم، از مهمترین مزگت‌های اسلامی و سومین مکان مقدس مسلمانان پس از

مسجد النبی و مسجد الحرام در مکه و مدینه که در بخش جنوب شرقی اورشلیم واقع است و در بر گیرنده مزگت اموی، جامع قبلی که قبه الصخره در آن واقع است ، حرم شریف و مسجد القصی میگویند. نام این مزگت در هجو نامه قرآن در آیه اول سوره اسراء آمده است.



دو نما از مزگت الاقصی

مزگت الاقصی پیش از خلافت عبدالملک بن مروان و پسرش ولید زیاد توسعه نیافته بود و به حرم قدسی شریف معروف بود. در زمان ولید این بنا صاحب هفت رواق (ایوان) در وسط و شش رواق در دو سمت غربی و شرقی شد. در این دوره این مزگت یازده دروازه داشت. برای وضو گرفتن مسلمانان بیست و پنج حلقه چاه حفر شد.

این مزگت در بیست و یکم آگست هزار و نهصد و شصت و نه توسط یک یهودی متعصب استرالیائی بنام مایکل روهان به آتش کشیده شد.

دادگاهی که برای این منظور تشکیل شده بود با رای پزشکان که مایکل روهان یک پریشان روان است او را آزاد کردند . حال میرسیم به راکاره سیاسی و ظنمان ، جناب سفیر اردشیر زاهدی.



مزگت الاقصی بهنگام آتش سوزی



اردشیر زاهدی که مقام وزارت خارجه ایران را عهده دار بود از روی سر سپردگی و بردگی و بندگی اختیاری به اسلام اهریمنی به شاه فقید پیشنهاد میدهد که : برای نگهداری حقوق مسلمانان جهان !!!! یک کنفرانس اسلامی از سران کشور های مسلمان جهان تشکیل و در راستای حقوق کشور های مسلمان جهان و تامین مصالح !!! آنان به بحث و گفتگو پردازند. نخستین کنفرانس اسلامی در شهر رباط کشور مراکش تشکیل گردید. فراگشت های شگفت انگیز تاریخ بر اساس خیانت اردشیر زاهدی

چنان حرکت کرد که آخوند دون پایه و جنایتکاری چون سید علی خامنه ای که در زمان ایجاد نطفه شوم کنفرانس اسلامی که اردشیر زاهدی نطفه آنرا کاشت در مشهد به روضه خوانی اشتغال داشت ، هشتمین دوره این کنفرانس را در تهران گشود.

خیانتی که راکاره سیاسی و پشت به وطن کرده اردشیر زاهدی مرتکب شد فرآیند های شومی به همراه داشت .



اردشیر زاهدی همراه با پدرش فضل الله زاهدی

در کنفرانس اسلامی تهران ، عصمت عبدالحمید ، دبیر کل اتحادیه عرب سه جزیره تنب بزرگ ، تنب کوچک و ابو موسی را جزء سرزمین امارات متحده عربی خواند و فریبکار رژیم آخوند محمد خاتمی که مثلاً رئیس جمهور ایران بود ، گوئی خود از شهروندان امارات متحده عربی بود صدایش در نیامد و سکوت کرد.



محمد خاتمی

تاریخ سالهاست که در کشور اسلام زده ما تکرار میشود . همانگونه که ملا حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه قاجار که از ایل بیات ایروان بود باور داشت ، دریای مازندران و آب شور !!!! آن ارزش آنرا ندارد که ایران برای آن هزینه کرده و خود را به پروا بیندازد . آخوند بی وطن محمد خاتمی هم باورش این بود که سه جزیره غیر مسکونی و داغ و تف زده !!!!! ارزش آنرا ندارد تا برادران عرب را ناراحت کرد. مگر به هنگام تقسیم دریای مازندران که در آن سهم ایران از پنجاه درصد به یازده درصد تنزل کرد ، همین راکاره تازی پرست نبود که گفت : دوستی ما با همسایگان شمالی بیشتر ارزش دارد تا سی و نه درصد سهم از دست داده مان !!!!!!!

در کنفرانس اسلامی تهران ، عزالدین عراقی دبیر کل کنفرانس در تمام طول کنفرانس از خلیج فارس تنها به ذکر نام خلیج اکتفا کرد و گوئی در بین تمام دستار بندان انیرانی حاضر در کنفرانس حتی یک آخوند حلال زاده وجود نداشت. چه انتظار مسخره ای! اگر آخوند بی اصل و نسب ، ایران خواه بود که ایران اینگونه غارت نمی شد و مال و منافع ملی ایرانیان به جیب تروریست های عرب در عراق ، سوریه، یمن و لبنان نمی رفت.

در کنفرانس اسلامی تهران که بر بانیش لعن و نفرین باید گفت، بزرگ تروریست عرب ، یاسر عرفات که چریک هایش نردبان به قدرت رسیدن آخوند وژن و جنایتکار روح الله خمینی شدند ، جزء سران کشور های اسلامی وارد تهران شد و ورود او پاشیدن نمک بر زخم و جراحت مردمی شد که عزیزان خود را در میدان ژاله از دست داده بودند.



در کنفرانس اسلامی تهران ، نماینده حکومت صدام حسین ددمنش که خون یک میلیون ایرانی را ریخته بود توسط دستار بندان بی وطن ، شاهانه مورد پذیرائی قرار گرفت و آخوند بی همه چیز بخاطر ایده لوژی احمقانه اسلام و حفظ منافع طبقاتی خود ، بزرگترین اهانت را به مردم ایران کرد.

بیلیون ها دلار از دارائی مردم ستمدیده ایران که از خرج شکم آنها زده بودند و جیبشان را خالی ، صرف پذیرائی یک مشت گدا گودول مسلمان از سراسر جهان شد.

در کنفرانس اسلامی تهران ، آخوند های بد نهاد از ولیعهد عربستان خواستند تا در جوش دادن پیوندشان با آمریکا گامی بر دارد که نتایج آنرا در مدت هشت سال زمامداری کاکا سیاه کاخ سفید و اشینگتن ، حسین اوباما دیدید.

گشاینده این کنفرانس همانگونه گفتم آخوند بد نهاد جنایتکار و دزد سید علی خامنه ای بود.

راکاره سیاسی و خائن ، اردشیر زاهدی بدعتی را گذاشت که فرآیندهای شومی برای کشور و مردم ما ببار آورد.



سؤال این است : آیا اردشیر زاهدی ، سلمان فارسی دوم نبود؟

چرا و به منظوری اردشیر زاهدی ایران را بسمتی سوق داد که پایانش اشغال ایران به دست دستار بندان تازی پرست بود؟

ما ایرانی ها جسته و گریخته با نام فراماسون آشنائی داریم، اما بعید بنظر میرسد که از تشکیلات مهم جهانی که در تعیین سرنوشت دول مختلف کارساز هستند، آگاهی داشته باشیم. کلوپ روم، هاس آف لرد، کلوپ پاریس، بیلدبرگ، گاردین، کلوپ 2000، وادوس فروم ومالتا یا کلوپ اف لایف و بسیاری کلوپ های دیگر. شاید باور نکنید که راکاره سیاسی ایران، داماد شاه فقید که به مدت هفت سال با دختر شاه و فوزیه، والاحضرت شهناز پهلوی زندگی کرد و از او صاحب یک دختر بنام زهرا!!!! شد که خاندان پهلوی برای حفظ ظاهر نام زهرا را که خواست اردشیر زاهدی بود و او این نام را در حضور امام جمعه تهران که بیخ گوش نوزاد الله اکبر گفته و آیاتی از هجو نامه قرآن را برای نوزاد!!!! خوانده، به مهناز تغییر دادند، به مدت هفتاد سال عضو این کلوپ ها است.



اردشیر زاهدی با والاحضرت شهناز پهلوی

ازدواج این دو بمدت هفت سال به درازا کشید که نهایتاً و الاحضرت شهناز تحمل هرزه گی های همسرش را نیآورده و از او جدا میشود.

این کلوپ ها که دست کمی از فراماسون ها نداشته و ندارند، سیاست و اقتصاد دنیا را برای بهره گیری اندک افراد رقم میزنند .

خط مش تمامی این کلوپ ها در راستای استعمار و استثمار مردم جهان سوم آنهم با حربه اسلام اهریمنی و جاهل پرور و پس مانده است.

اردشیر زاهدی از پر سابقه ترین و مسن ترین اعضای این کلوپ هاست. از سال 1962 میلادی عضو گاردین بود . در سال 1967 به عضویت کلوپ آف لایف هم در آمد. در این کلوپ سی و چهار رئیس دولت و صدها تن از شخصیت های اقتصادی و سیاسی جهان عضویت داشتند.

هفته نخست ماه فوریه هر سال شهر برن ، پایتخت سوئیس میهماندار یکی از با شکوه ترین گرد همائی افراد کلوپ مالتا یا اف لایف میشود .

امسال (فوریه 2020 میلادی) راکاره پیرسیاست و خیانت اردشیر زاهدی مورد تقدیر روسای مالتا قرار گرفت و روسای کلوپ از او به عنوان میهمان بر جسته یاد کردند. پرزیدنت سازمان خطاب به اردشیر زاهدی میگوید : شکل گیری و رشد سازمان ما مرهون تلاش های !!!! شماست. او سپس بزرگترین نشان خیانت را از سوی سازمان خود به سینه مملو از ضدیت زاهدی از ایران و ایرانی نصب می کند.



اردشیر زاهدی کیست؟

اردشیر زاهدی فرزند ارتشبد فضل الله زاهدی ، داماد شاه فقید ، سفیر شاهنشاهی ، وزیر امور خارجه ایران، در جوانی خوش گذران و خوش مشرب ، زنباره و خانم باز ولی بد دهن ، با ظاهری آراسته و در آوردن اداهای بزرگوارانه و داشتن بیماری مهر طلبی.

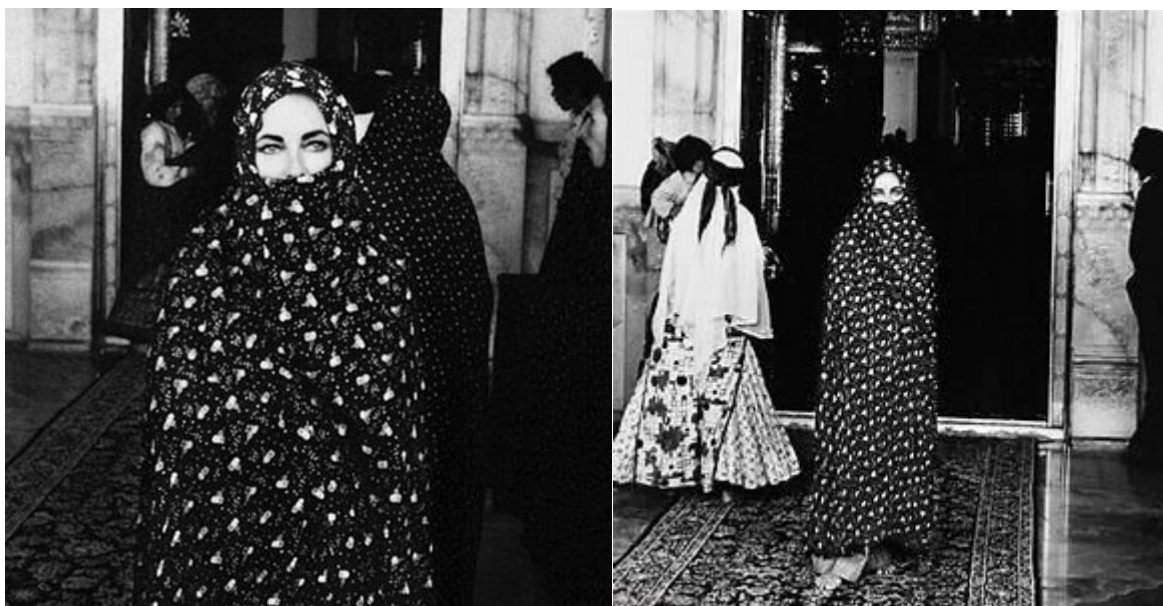
در جوانی بیشتر او را در جشن ها ، میهمانی ها، کوکتل پارتی ها می دیدند . در کادو دادن و بخل و بخشش کردن ، خصوصا به عربها شهره

بود. او علاقه زیادی داشت تا با کادو دادن به ستاره های هالیوودی در بین آنها جایی باز کند.

مهمانی های اردشیر زاهدی آوازه اش به مجله پلی بوی هم رسیده بود و افراد سرشناس سیاسی مثل هنری کسینجر, هیوبرت همفری, ادوار بروک و ستارگان سکسی و جنجالی آن روزهای هالیوود مثل الیزابت تیلور, ناتالیا ماکاروا و آلیسیا آلونسو در آن شرکت می کردند.



سالی کوئین که از پر نفوذ ترین زنان واشینگتن بود می گفت : بهترین و با شکوه ترین میهمانی ها در سفارت ایران در واشینگتن باید سراغ گرفت.



الیزابت تیلور که بنا به دعوت اردشیر زاهدی به ایران آمده بود ، بار نخست به مشهد و به زیارت امام رضا !!!!! برده شد.

بذل و بخشش اردشیر زاهدی به کارکنان وزارت امور خارجه آمریکا تا جائی پیش رفته بود که خانه آنها تبدیل به موزه فرش های ایرانی و صنایع دستی اصفهان شده بود . برای نمونه خانه هنری پرشت بیشتر به موزه شبیه بود تا خانه مسکونی.

خانم باز و راکاره سیاسی که الحق مسلمان راستینی بود به تمام آیت الله های ریز و درشت احترام می گذاشت که این خصلت را در سن بالا و نزدیک بمرگ هم حفظ کرده است . در گفتارش هنوز ماشاله و ایشا اله را شاهدید. اردشیر زاهدی که عمری در رژیم شاه فقید خورد و خوابید و

خوش گذراند بر خلاف او که میگوید اگر کسی از نظام آخوندی بد بگوید، سینه مادرش را گاز گرفته ، او نه تنها سینه مادرش که بسیاری دیگر از اندام های مادرش را جویده است.

اردشیر زاهدی در تقدیر از آخوند ها میگوید : آن زمان که کشور ما سی میلیون جمعیت داشت ، سیر کردن شکم آنها شق القمر نبود . حالا که بالای هشتاد میلیون رسیده باید از سران جمهوری اسلامی تشکر کرد
!!!!!!

اردشیر زاهدی نظیر سلمان فارسی ، شاهزاده نبود ولی همسری شاهزاده خانم شهناز را داشت ولی عملکردش به مشابه سلمان فارسی بود که راه اشغال ایران را نشان محمد داد. اردشیر زاهدی همان کار را کرد تا ایران به اشغال خمینی و دارودسته لومپن او بیفتد.

شاه با آنکه از فساد دامادش با خبر بود، ولی بنا بقولی که هنگام مرگ فضل الله زاهدی پدر اردشیر زاهدی به او داده بود که از فرزند او مثل فرزندان خود نگهداری می کند ، او را تحمل میکرد. شاه بخوبی میدانست که اردشیر زاهدی یک سفیر واقعی نیست . اردشیر زاهدی در حقیقت یک برگزارکننده جشن و پارتی بود. تمام کارهای سفارت توسط خوانساری و کارکنان دیگر سفارت انجام میگرفت. اردشیر زاهدی بنا به گفته سایر سفرای نظام شاهنشاهی به تنها چیزی که اهمیت نمیداد ایران و ایرانی بود. تمام شعارهای ظاهری او نه تنها حکایت از میهن خواهی او نمی کند ، بلکه تف سر بالائی است که بر روی پیشانی او نشسته و قادر به پنهان کردن عملکرد ضد ایرانی او نیست. در جریان صلح بین اعراب و اسرائیل که شاه فقید و جهانیان به آن چشم دوخته بودند ، اردشیر زاهدی بخاطر ضدیت با یهودیان و طرفداری از مسلمانها در مقام سفیر کشور

شاهنشاهی کار شکنی میکرد . در آن بحبوحه او اقدام به دایر کردن
نمایشگاه هنر های اسلامی !!!!!!! در لندن کرد. او فرح پهلوی را مجبور
کرد تا این نمایشگاه را افتتاح کندو در هنگام بازگشائی از هنر اسلامی
!!! او پیشرفت اسلام در جهان سخن بگوید. فرح پهلوی از اینکه گرایشات
مذهبی خصوصا بخاطر مادرش خانم دیبا داشت ، شکی نداریم ولی در آن
زمان فریب اردشیر زاهدی را خورده و در سخنرانی خود خواهان هم جا
گیر شدن اسلام میشود. او نمیدانست که در دام یک برده و بنده اختیاری
اسلام ، اردشیر زاهدی مصدقی گرفتار شده است. زمانیکه برخی از خیر
خواهان سخنان شهبانو فرح را مغایر ایران و ایرانی دانسته و آنرا با شاه
در میان میگذارند که شهبانوی ایران زمین باید از فرهنگ گهر بار ایران
دفاع کند نه فرهنگ عرب و اسلامی ، شاه با خنده جواب میدهد : مگر
شما ها نمیگوئید هر کس با هر دین و مرام آزاد است !!! شهبانو هم در
ادای سخنانی که به آن باور دارند آزادند.

از اینکه شاه بنا به رهبری یک کشور مسلمان که نود و هشت در صد آن
شیعه بودند، مجبور بود که تظاهر به دینداری کند ، ولی بسیاری از
کارها میتوانست در خارج از این چار چوب صورت گیرد که بسود
احیای فرهنگ ایران زمین باشد نه پر و بال دادن به فرهنگ زمخت و
بیابانی اعراب و دین واپسگرا و ضد انسانیشان.

راکاره خانم باز دربار دست رد به سینه هیچ دختر و زنی ولو شوهر دار
نمیزد و همین امر باعث شد تا والاحضرت شهناز پهلوی با داشتن یک
کودک از ایشان جدا شود.

اردشیر زاهدی در مقابل آخوندهائی چون بروجردی و حتی خمینی کرنش
میکرد. برای علی شریعتی وژن و فریبکار کارکلی احترام قائل بود. با

پشت به وطن کرده هائی چون فردوست و قره باغی نزدیک بود و با الیزابت تیلور، ریچارد برتون و جنایتکارانی چون برژینسکی و سایروس ونز، هنری پرشت و خود جیمی کارتر که دنیائی را در عدم امنیت کامل با آزاد کردن دایناسور های مسلمان فرو برد، دوستی داشت. اردشیر زاهدی جیمی کارتر را با نام کوچک صدا میزد.



اسنادی از خیانت اردشیرزاهدی نسبت که شاه و شهبانو فرح وجود دارد که میبایستی خود شهبانو فرح آنرا تائید و یا تکذیب کنند. ماجرا بر اصل یک ناسپاسی بزرگ دور میزند. در پرواز بین پاناما تا مصر بنا به توطئه جیمی کارتر و همکاری خائنانه اردشیر زاهدی تصمیم بر آن میشود که هواپیما را به تهران هدایت و شاه و شهبانو را تحویل قصابان دستار بند بدهند که خوشبختانه طرح آنها با شکست مواجه و هواپیما به قاهره میرود و در آنجا بزرگمرد عرب انور سادات افتخار میزبانی شاه فقید را پیدا می کند.

علاقه اردشیرزاهدی به ملی - مذهبی ها، صدقی ها، و اصولا مخالفان شاه باعث شده بود تا او تلاشی پیگیر برای رخنه این افراد به سازمانهای دولتی انجام دهد. یکبار شهرام همایون مدیر تلویزیون کانال یک فریاد زنان خطاب به اردشیر زاهدی می گفت: چرا دشمنی با خاندان پهلوی و شخص شاه باعث شده تا از ویران کنندگان و اشغالگران ایران دفاع کنی؟

اردشیرزاهدی زمانیکه در آمریکا سفیر بود، ارتباط نزدیکی با ابراهیم یزدی داشت.

اسناد بسیاری وجود دارد که نشان میدهد، اردشیرزاهدی در جداسدن بحرین از خاک ایران نقشی کلیدی داشته است.

خوشبختانه برای ابراز هر ادعائی سند و مدرک و فیلم وجود دارد.

در این راستا باید گفت که وزیر امور خارجه ایران دروغگوی بزرگ و وقیح جواد ظریف دست پرورده جناب زاهدی هستند.

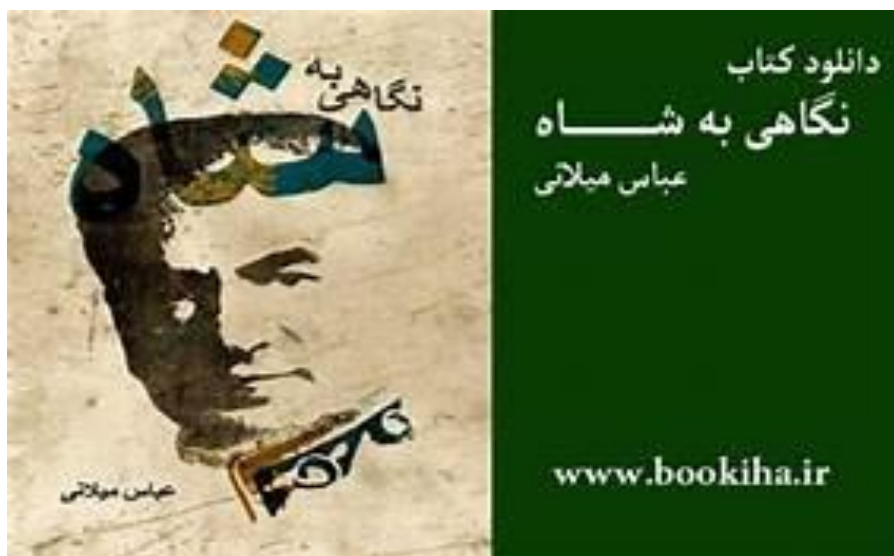
اردشیرزاهدی چون مخالف شاه و جشن های دوهزار و پانصد ساله بود با

پرو بال دادن به دانشجویان و بازاری ها ، آنها به مخالفت انگیزش میداد.
او مخالف تغییر تاریخ از فرار زنباره و گردنه زن عرب به تاریخ
شاهنشاهی بود.

راکاره سیاسی اردشیرزاهدی چهل و دو سال است که از جمهوری
اسلامی و ملاها دفاع می کند. او چند سال پیش تمام مدارک وزارت امور
خارجه را به دکتر عباس میلانی توده ای داد که اخیرا این توده ای وقایع
نگار دست به نوشتن کتابی زده است تحت فرنام " نگاهی به شاه " که به
آنها خواهیم پرداخت.



پیر خرفت و خائن و خبیث اردشیر زاهدی با وقایع نگار توده ای عباس
میلانی.



زمانیکه راکاره و خرفت پیراردشیر زاهدی در مصاحبه هائی که با بذل و بخشش به بر نامه سازان و صدای ملکه انگلیس بی بی سی لندن که نقش کارسازی در سقوط نظام شاهنشاهی داشت انجام میدهد و در ابتدا میگوید: من از رژیم جمهوری اسلامی دفاع نمی کنم ولی تمامی سخنانش در تائید نظام تازی پرستان اشغالگر است، تبلیغش برای رژیم اسلامی در نزد عوام و کسانیکه این پشت به وطن کرده خائن را نمی شناسند، صد چندان میشود. این اظهار نظرها برای آخوندهای مشرف بمرگ چون اکسیژن حیات بخش کار می کند. آنها با همین حربه که: مردم ببینید کارگزار و همه کاره نظام شاه این حرفها را میزند، نه ما، به نامشروعیت خود رنگ مشروعیت می پاشند. آیا میتوان باور کرد که این پیر خرفت و کودن بخاطر دشمنی با نظام پهلوی چنین دست در دست ویرانگران ایران بگذارد؟

زمانیکه اردشیر زاهدی از نظام جمهوری اسلامی دفاع می کند که راه و

اتوبان و موشک و پهباد ساخته اند و از لومپن گنده لاتی چون قاسم سلیمانی به عنوان سردار ایرانی یاد می کند، مجیزگوئی های او خاتمه نیافته و در بخش مکمل آن میبایستی به نظام شاهنشاهی حمله کند که ؛ ما مقصر بودیم !!! کار ما در دولت درست نبود !!! ما اشتباهات زیادی مرتکب شدیم !!! رژیم شاه یک رژیم سرکوبگر بود !!!! ما نتوانستیم شکم سی میلیون ایرانی را سیر کنیم !!!! در حالیکه نظام جمهوری اسلامی خوراک و مایحتاج هشتاد و پنج میلیون ایرانی را تامین می کند !!!!!!!

این حرفها از دهان کسی خارج میشود که در سوئیس نشسته و از شرایط زیستی نیمی از مردم ایران که در زیر خط فقر زندگی می کنند و از هشت میلیون کودکی که بخاطر نداری از تحصیل محروم شده اند، آنهم به نفع اشغالگران دستار بند سخن میگوید و ملیجکی دون پایه بنام امید دانا به این پیرخرفت پرو بال میدهد. البته این تازه بدوران رسیده هم دست پرورده راکاره سیاسی اردشیر زاهدی است که خود را مخالف جمهوری اسلام و طرفدار آئین زرتشتیگری نشان داده ولی تمام کارهایش به نفع آخوند ها و اسلام است.

آنچه باعث شد تا از این مهره سپاه پاسداران که بخشی از پروژه الماس فریب اتاق فکر جمهوری اسلامی در خارج از کشور است و توسط پاسدار سرتیپ محمد رضا مدحی اداره میشود، بپردازم مصاحبه او با راکاره سیاسی اردشیر زاهدی است.

امید دانا : درود بر شما جناب زاهدی.... من هستم امید دانا

اردشیر زاهدی: بله بله دیشب با هم صحبت کردیم!!! (مصاحبه از قبل برنامه ریزی شده بود)

امید دانا: دیشب مصاحبه شما را با تلویزیون بی بی سی دیدم. خیلی سر

و صدا کرده بود. خیلی عالی بود!!! واقعا دستتون درد نکنه!!!

اردشیر زاهدی : آنچه وظیفه ام بود گفتم !!!!

امید دانا : دفاع شما از آقای قاسم سلیمانی واقعا خیلی ارزشمند بود!! و خیلی ها را تکان داد.

اردشیر زاهدی : آقای سلیمانی آماده در ارتش ، حالا که شاه رفته ، قسم خورده تا برای مملکتش بجنگه !!!! اینهام که مثل سگ !!! ازش میترسیدند چون خیلی لایق بوده !! اونا... این کثافت ها... بیشرف ها ... مقاله نوشتند و در اینجا سوئیس چاپ کردند که سلیمانی تروریست بوده .

پدر سوخته ... وزیر خارجه اش.... میگه خلیج عربی... (منظور اردشیر زاهدی ، مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا است .) اینها کینه کهنه دارند... عقده دارند. تو نامه مرا ندادی؟

امید دانا : اونم دیدم ... عالی بود.... اونم دیدم ... نقطه زنی کردید!!
اردشیر زاهدی : نامه سر گشاده..

امید دانا: بله .. قشنگ نقطه زنی کردید. میدونید... اینها باورشون نمیشد که شما به عنوان وزیر پادشاه بیائید و از سیاست های خارجی جمهوری اسلامی دفاع کنید!!!! این به خیلی ها فشار آورده!!!

اردشیر زاهدی : اینها نمیتونن اونا را نابود کنند... من اگر جای آقای ظریف بودم قهر میکردم و میرفتم !!!!!!!! (صدای بوق بجای حرف زننده ای که اردشیر زاهدی زده بگوش میخورد) .

امید دانا : متاسفانه آقای رضا پهلوی هم سکوت کردند. برای خلیج عربی گفتن مایک پمپئو .

اردشیر زاهدی : رضا پهلوی شانسی نداره از حول حلیم توی دیگ افتاده !!!!!... آمده میگه آقای ترامپ آدم خوبیه بتو چه !!!! من یه نامه چهار صفحه ای برات نوشتم .. همه چیز را برات روشن کردم !!! با تاریخ شروع کردم و با شکسپیر !!! خاتمه دادم.

امید دانا : مصاحبه با بی بی سی عالی بود ... همه رو دیوانه کرد !!!! (صدای خنده امید دانا) ... از دیشب تا حالا تموم خبرنگاری ها را ترکونده !!!

(صدای خنده اردشیر زاهدی و امید دانا)

امید دانا : خیلی از مردم نمی فهمند که چرا شما از آقای قاسم سلیمانی دفاع کرده اید . شما نگاه ملی دارید !!!!!!!!

اردشیر زاهدی : سلیمانی از مملکت خودش دفاع میکرد !!! اینها نمی فهمند که امروز جمهوری اسلامی درون درست میکنه ، کشتی درست می کنه ، موشک و هواپیما درست میکنه میگن مردمش گرسنه هستند.. چه ارتباطی داره !!!! اینکار هائی که رژیم کرده افتخار مملکته !!!!

امید دانا : شما چون اشغال ایران توسط شوروی و انگلیس را دیدید ، مسائل را خیلی بهتر درک می کنید !!

اردشیر زاهدی : از در خونه که بیرون می آمدیم ... یه سرهنگ مادر روسی مسلسل بدست می پرسید ... اسمت چیه ... از کجا آمدی ... چیزت کجاست !!!! ... از تهرون که می خواستیم بریم شمرون تو سه راه ضرابخانه باید مدرک نشان میدادیم. آمریکائی آمدند و تمام پول ما را

خوردند !!!! ... اینها باید جواب بدن ... برای چی آمدید توی مملکت من

..

امید دانا : الانم بهشون فشار آمده .. چون قاسم سلیمانی ها توانستند جلوی زیاده خواهی آمریکائی ها را در منطقه بگیرند. اینها به سلیمانی میگویند تروریست ... به آدم خیلی فشار میآد!!!!!!

اردشیر زاهدی : ما تروریست هستیم یا اونها که رفتند توی عراق ... خوب جمهوری اسلامی هم جواب آنها داد !!! (حمله موشکی به پادگان تخلیه شده نزدیک بغداد) ... شاهنشاه کوتاه می آمد.

امید دانا : با شناختی که از میهن پرستی شاهنشاه دارم .. اگر ایشان زنده بودند همین حرف شما را میزدند!!!! و از قاسم سلیمانی دفاع میکردند!!!!
اردشیر زاهدی : اون موقع سفیر انگلیس برای انگلیس نامه نوشت که این زاهدی برای ما خطرناک است!!! حتی از چرچیل هم خطرناک تر است
!!!! (صدای خنده امید دانا)

امید دانا : هواداران آقای رضا پهلوی میگویند که شما از جمهوری اسلامی پول میگیرید؟ میتونید بگید که سن شما چقدر است و اصولاً شما چه نیازی به پول دارید؟

اردشیر زاهدی : من از اول همه چیز داشتم . اینها کارشون خرابه ... چوب را که برداری گربه دزده میگه اینها چون خودشون اینکاره هستند فکر می کنند که من هم اینکاره ام.

امید دانا : درود بر شما و شرافتون!!!!!!

اردشیر زاهدی : من اگر می خواستم ... مال خودمو پس میگرفتم ... اون

حصارک که یه عمارت توش ساختم ... همه شو گرفتند ... قبر بابامو کردند کتابخانه .

امید دانا : درود به شرافتون .. این هواداران رضا پهلوی چون خودشون اینکاره هستند .. فکر می کنند که شما هم مثل آنها هستید. شما به من درس میهن پرستی دادید!!!!

اردشیر زاهدی : شما افتخار من هستید!!!! این صحبت ها منو تقویت میکنه !! من از مرگ باکی ندارم !!! ولی وظیفه دارم تا زمانی که نفس می کشم در مقابل وطن مسئولم!!!!

حال که متوجه نقش مخرب امید دانا در مصاحبه با راکار و خرفت سیاسی شدید ، باید بیشتر این فرد را بشناسید.



امید شریفی دانا

امروزه به یمن تکنولوژی و دسترسی به اسناد و مقابله آنها با یکدیگر بر راحتی میتوان پیشینه افراد را در آورده و به همان راحتی در دسترس دیگران قرار داد . با این اشاره باید بگویم که کار فریبکاران و خائنان و پشت به وطن کرده ها بسیار سخت شده است.

پس از اتفاقات سال هشتاد و هشت در ایران بود که فردی با نام **امید شریفی دانا** تلاش کرد تا خود را به عنوان فعال مخالف جمهوری

اسلامی معرفی کند.

وی در آن زمان به راحتی در خیابان‌های شلوغ تهران تردد کرده و راحت از همه شعار میداد و در همان زمان هم جریان خارج از کشور وی را یکی از نیروی جمهوری اسلامی برای شناسایی مبارزان عنوان کردند.

جمهوری اسلامی برای اینکه دستش رو نشود، فوراً امید دانا را به زندان انداخت و حکم اعدام گرفت؛ اما به یکباره او به ۶ سال زندان و سپس با کمک دست‌های غیبی (سپاه) به ۳ سال کاهش یافت.

در همان زمان بود که فردی که بر علیه رهبر ایران شعار داده بود و حکم اعدام برایش در نظر گرفته بودند، با عفو رهبر ایران آزاد و در سطح شهر تردد میکرد و این در حالی بود که جوانان ایران که تنها در مراسم اعتراض شرکت کرده بودند و هیچ شعاری هم نمیدادند برای آنها احکام غریبی صادر شد که در حال حاضر هم در زندان‌ها هستند.

در بحبوحه تظاهرات بعد از انتخابات سال هشتاد و هشت صدای و سیمای جمهوری اسلامی جوانی را مکرراً نشان می‌داد که ظاهراً هر روزه در خیابان‌های تهران آزادانه شعارهای بسیار تند ضد ولایت فقیه سر می‌داد. در آن شرایط بسیاری از دختران و پسران جوان که شعارهای تند هم نمی‌دادند، دستگیر و شکنجه و کهریزکی شدند و در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی جان باختند. اما این جوان بظاهر تند ظاهراً دستگیر و گویا به اعدام محکوم می‌شود، و اخبار شبکه یک صدا و سیما در تبلیغ "ضد انقلابی" بودن وی سنگ تمام می‌گذارد تا از او

چهره ای برجسته بسازد. اما بعد از دریافت حکم اعدام از زندان آزاد شده

و به مرخصی می رود و برگه اعدام را لابلای البسه خود در چمدان قائم کرده و به فرودگاه می رود و عازم سوئد می شود تا با ارائه حکم اعدام و ویدئوی شعارهای تندش (از صدا و سیما) در سوئد پناهندگی گرفته تا به ماموریتی که سپاه داده عمل کند.

در همان زمان امید دانا بدون هیچ محدودیتی با گذرنامه ایرانی به خارج از کشور آمد. کسانی که از محکومیت و قوانین آن در نظام دستار بندان اشغالگر کمی آگاهی داشته باشند، میدانند که به یک محکوم اعدامی آنهم که مخل امنیت کشور و نظام مقدس !!! و لایت فقیه باشد نه تنها اجازه خروج نمیدهند، بلکه او را همواره مد نظر داشته و کوچکترین کار هایش از دید ماموران اطلاعاتی خصوصا سپاه پاسداران مخفی نمی ماند و اما شرط دوم؛ فرد از ابتداء پاسدار بوده و نمایشات خیابانی او به منظور شناسائی معترضین انجام میشده و یا توابی است که در زندان توبه کرده و اکنون مهره ای از سپاه پاسداران شده است.

امید سال ها در بسیج و سپاه آموزش های لازم را گذرانده بود پس از آزادی از زندان، به خارج از کشور رفت و شروع به آغاز عملیات گسترده کرد.

امید که با تهران و مرکز فرماندهی خود دائم در تماس بود دستور داشت تا خود را هر گونه که میتواند مطرح کند و خودش را به گروه های

مختلف اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی نزدیک تر نماید.

امید شریفی دانا ابتدا اقدام به نزدیکی خود به شاهزاده رضا پهلوی و همچنین شاهدخت ایشان نمود تا برای جمهوری اسلامی جاسوسی کند، که این موضوع با تیزبینی خانواده پهلوی مورد اعتراض قرار گرفته و با بزرگ منشی این خانواده آبروی وی برده نشد، که ایکاش برده میشد، تا سران دستار بند جمهوری اسلامی نمی توانستند مهره های نفوذی خود را در میان مبارزان خارج چین گسترده پخش کنند.

وی سپس ماموریت پیدا کرد تا سازمان رستاخیزنویین را تاسیس کند اما در این گروه هم افکار وی لو رفته و بارها اعلام کرد که ما قصد براندازی نداریم (یعنی میخواهیم جمهوری اسلامی و خامنه‌ای باشند) و تنها باید بعد تبلیغی هواداران پادشاهی زیاد شده و تغییر کند.

پس از این افکار مسئولان این سازمان فوراً امید دانا را اخراج و رسوایی جدیدی را برای وی به بار آوردند.

روسای امید دانا در جمهوری اسلامی پس از این اقدام و با راه‌اندازی شورای ملی به وی ماموریت دادند تا با همه توان اقدام به تخریب شورای ملی کنند و وی در مطالب مختلف عنوان کرد که خوشحال می‌باشد که به شورای ملی ایران نپیوسته و در حال حاضر این شورا کلاً منتفی شده و این شورا دلقک بازی بیش نیست!

امید دانا که خود را اپوزیسیون جدا بافته از دیگران میدانند بارها و بارها اقدام به تخریب گروه‌های مختلف کرده است و کاری به سلطنت‌طلب،

گروه‌های چپ کارگری، جمهوری خواهان، ملی مذهبی ها، رادیو و تلویزیون‌های مختلف و... ندارد و همه را در تیغ تخریب خود قرار داده است حال اینکه همه در یک سنگر و بر علیه جمهوری اسلامی در حال فعالیت میباشند. هدف امید دانا تنها در پا نگرفتن هر حرکت ضد نظام آخوندی و عدم انسجام و یکپارچگی در میان مبارزان خارج از کشور بوده و هست.

امید دانا که با اشاره و عفو رهبر جمهوری اسلامی از زندان آزاد و توسط سپاه و نیروهای امنیتی به خارج از کشور اعزام شد، امروزه به عنوان یکی از عوامل جمهوری اسلامی مطرح است که حتی بارها و بارها مخالفت خود را با طرح های تیمسار مهدی روحانی و سازمان عقاب ایران مطرح کرده و میکوشد تا به تخریب و بی اعتباری آن بپردازد.

امید دانا با فریب دادن افراد مختلف در ایران میکوشد تا مردم را از حرکت بر علیه جمهوری اسلامی باز داشته و اهداف مسئولان خود در جمهوری اسلامی را پیش ببرد. امید دانا عامل نفوذی جمهوری اسلامی با سود جوئی از آزادی رسانه ای در خارج به عنوان ستون پنجم در اینجا و در میان مبارزان خارج از کشور عمل می کند.

امید شریفی دانا ، بخشی از پروژه الماس فریب سردار محمد رضا مدحی است.



سردار محمد رضا مدحی ، اعزام کننده امید شریفی دانا بخارج



دکتر علیرضا نوری زاده و سردار مدحی !!!

سردار سرتیپ پاسدار ستاد محمد رضا مدحی در حال حاضر در محل سابق مجلس شورای اسلامی که امروز به مجلس خبرگان رهبری تبدیل شده در تقاطع خیابان سپه به عنوان فرمانده حفاظت با همان درجه سرتیپی مشغول به کار بوده و منزل مسکونی اش نیز به به شهرک شهید محلاتی منتقل شده و در آنجا ساکن است. با کلیه امکانات رفاهی و حفاظتی



چند وقت پیش بود که الماس فریب از تلویزیون ایران پخش شد و در آن به ناگهان سردار سرتیپ ستاد محمد رضا مدحی بروی صفحه تلویزیون ظاهر شد و گفت که به عنوان مامور نفوذی وزارت اطلاعات ایران با نفوذ به داخل اپوزسیون ایران توانسته ضربات سهمگینی به این مجموعه وارد کند و الی آخر که همگان بیاد دارند و نیاز به توضیح و اوضحات نیست .

سردار مدحی هماهنگ کننده پدافند غیر عامل در سپاه پاسداران است .

پدافند غیر عامل به مجموعه اقداماتی اطلاق میشود که بکار گیری جنگ نیاز ندارد و با اجرای آن میتوان از وارد شدن افزار خسارات مالی به تجهیزات و تاسیسات حیاتی و حساس نظامی و غیر نظامی و تلفات انسانی جلوگیری نموده و یا میزان آنها را کاهش داد. اقدامات پدافند غیر عامل شامل : پوشش ، پراکندگی، تفرقه ،جابجائی ، فریب، مکان یابی، اعلام خبر و شایعه ، قابلیت بقاء، سازه های استحکامات، استتار، اختفاء و... میباشد.

رژیم دستار بندان اشغالگر از روش های پیچیده برای کنترل اوضاع استفاده می کند. یکی از این روش ها بازگرداندن شهرام امیری (قهرمان هسته ای در زندان) و سردار مدحی است. در این روش با تهدید افراد خانواده ،

فرد را مجبور به همکاری می کنند.

تیم رو دست امید دانا، در حقیقت توسط اتاق فکر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طراحی و در خارج از کشور اجراء میشود. امید دانا در ابتداء خود را به مشروطه خواهان و سلطنت طلبان نزدیک کرد و در نمایشات خیابانی از هر فرصتی سود جست تا فرتور رضا شاه بزرگ را ببوسد. نحوه کار این وژن طوری بوده و هست که پس از نزدیکی به گروه و یا اشخاص در اوج لومپنی و بد دهنی شروع به ترور شخصیت افراد می کند. دامنه تخریب این مهره جمهوری اسلامی در بر گیرنده تمام طیف های مبارزین علیه نظام آخوندی است. برای او فرقی نمی کند که فرد و یا گروه و سازمان سلطنت طلب باشد و یا چپی. او حتی به اقوام ایرانی نظیر کرد ها و بلوچ ها هم حمله می کند. بینندگان برنامه های رودست را مشتکی مسخ شده خردگم کرده تشکیل میدهند که برایشان فرقی نمی کند که پای برنامه او نشسته اند و یا با پاکت تخمه به تماشای اعدام رفته اند.

رسانه های جمهوری اسلامی از او بعنوان یک سلطنت طلب فراری یاد می کنند که از مرخصی از زندان "سواستفاده" کرده است و اعلام می شود که همسرش ممنوع الخروج شده است. اما شگفتا که همسر وی نیز چند ماه بعد به او می پیوندد تا تیم "فیلم" برداری و تبلیغات کامل شود. تا آنجایی که من می دانم فقط وزارت اطلاعات می تواند یک تیم بسیار وسیع و با امکانات گسترده ای در اختیار داشته باشد تا بیست و چهار ساعته همه رسانه های برونمرزی اپوزیسیون و کانال ها و سایت های خبری را ضبط و رصد کنند، و سپس این اطلاعات به همراه مابقی

دستور العمل ها در اختیار مهره رژیم امید دانا قرار داده میشود تا او با ایجاد تفرقه مانع از بروز هر حرکت بنیادی شود. از دیگر شگرد های وزارت اطلاعات در خارج از کشور ساختن سوژه های آبکی و انحراف فکر و سرگرمی افراد است . با نگاهی به مسئله شاه و مصدق به گفته من پی میبرید.

اردشیر زاهدی را به عنوان یک کلاهبردار و شارلاتان هم باید شناسائی کرد . این راکاره سیاسی به کمک اسدالله اعلم میلیونها دلار از شاه ایران به منظور کمک در انتخابات روسای جمهور آمریکا نظیر نیکسون سر کیسه کرده و تمامی این پول را بین خود تقسیم کرده اند. چند سال پیش حزب دموکرات آمریکا به پاس سی و پنج سال خیانت به ایران و ایرانی و در خدمت منافع آمریکا بودن از او تقدیر کرده و بهترین نشان حزب را به سینه کثافت این راکاره نصب کردند. خدمات اردشیر زاهدی در راستای اهداف حزب دموکرات و خالی کردن زیر پای شاه و برقراری نظام مخوف ولایت فقیه.



اردشیر زاهدی و نیکسون

اردشیر زاهدی را میتوان از نظر بد دهنی و لومپن بودن در رده خمینی طبقه بندی کرد. در مصاحبه های این پیر خرفت در سن نود و دوسالگی رکیک ترین الفاظ را می شنوید.

اردشیر زاهدی هیچگاه دوستان صدقی اش را پس از فتنه مصدق در سال سی و دو که به شکست او منجر شد رها نکرد.



اردشیر زاهدی ، کسینجرو شاه فقید

در تاریخ دوره پهلوی، نام خانوادگی زاهدی، ما را به یاد دو فرد می اندازد؛ فضل الله و اردشیر. پدر و پسری که در دوره زمامداری پهلوی ها هر کدام

عهد‌دار نقش سیاسی برجسته‌ای بودند. فضل‌الله زاهدی که ریاست شهربانی و ژاندارمری، سناتوری مجلس سنا، وزارت کشور، نخست‌وزیری و نمایندگی دائم ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل را در کارنامه دارد، شاید بیش از همه به دلیل نقش‌آفرینی‌اش در ماجرای فتنه مصدق در بیست و هشت مرداد سی و دو و بازگرداندن محمدرضا به سلطنت شهره باشد. به همین دلیل نام او در تاریخ در مقابل نام محمد مصدق قرار گرفته است. زاهدی پسر هم مثل پدر وارد عرصه سیاسی در بالاترین سطح خود شد و در دوره پهلوی دوم به مناصبی مثل سفارت ایران در آمریکا و انگلستان و وزارت امور خارجه رسید. از اردشیر زاهدی پیش از این خاطرات و مصاحبه‌های پراکنده‌ای به چاپ رسیده بود که نخستین آنها پس از واقعه بیست و مرداد مرداد در مجله اطلاعات ماهانه به صورت دنباله‌دار و درباره همان ماجرا بود. مجموعه‌ای که بعدها از سوی انتشاراتی‌های مختلف تجدید چاپ شد. اما حالا مجموعه‌ای دو جلدی از خاطرات وی در دست قرار دارد که جلد نخست آن گرچه پیش از این به چاپ رسیده بود ولی حالا جلد دوم آن با تأخیری چند ساله همراه با تجدید چاپ جلد نخست در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.



A widow Into Modern Iran (Official publication)

هر دو جلد کتاب خاطرات اردشیر زاهدی جدا از خاطراتی که به صورت گفت و گو بیان شده است، شامل مجموعه‌ای غنی از عکس و سند نیز هست. عکس‌های این مجموعه از برهه‌های مختلف زندگی اردشیر زاهدی انتخاب شده و بیش از دویست و پنجاه قطعه عکس را دربرمی‌گیرد. اسناد کتاب که حجم قابل توجهی از هر دو جلد را پر کرده، بیشتر به زبان انگلیسی و شامل اسنادی از وزارت خارجه انگلیس و آمریکا است. این اسناد تمامی در اختیار وقایع نگار توده ای دکتر عباس میلانی قرار گرفته است.

با این وصف خاطرات زاهدی ناتمام می‌ماند چرا که از پایان دوره سفارت او در انگلیس دیگر جلوتر نیامده و مثلاً دوره مهمی مثل زمان وزارت خارجه یا دوره سفارت دوم زاهدی در آمریکا را دربر ندارد. این سؤال پیش می‌آید که این راکاره سیاسی در طول این سالها و در این دوره حساس چرا سکوت کرده است. به این ترتیب کتاب فعلی خاطرات زاهدی یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی اردشیر زاهدی یعنی از شروع وزارت خارجه تا پیروزی فتنه خمینی در سال پنجاه و هفت را کم دارد. به همین دلیل در این اثر به موضوعی مثل مطرح بودن نام اردشیر زاهدی به عنوان یکی از نامزدهای نخست‌وزیری پس از دوره هویدا، پرداخته نشده است و این موضوعی است که آن را از دل اسناد تاریخی می‌توان دریافت.

اردشیر زاهدی طبق گفته‌های خودش، از طرف مادر به خاندان قاجار گره می‌خورد. مادر وی فرزند مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) وکیل و وزیر مشروطه بود که سابقه‌ی ریاست مجلس شورای ملی در دوره‌های دوم تا هفتم را نیز در کارنامه‌اش داشت. مؤتمن‌الملک، خود فرزند مشیرالدوله (میرزا نصرالله‌خان) صدراعظم برجسته قجری بود. از سوی دیگر عشرت‌السلطنه مادر بزرگ مادری اردشیر هم دختر مظفرالدین شاه قاجار

بود. اما اعقاب زاهدی از جانب پدر به گفته خودش به شیخ زاهد گیلانی عارف می‌رسد و پدر بزرگ پدری وی از مالکان بزرگ همدان بود.



A. Zahedi (Courtesy Photo)

وقتی اردشیر در سال هزار و سیصد و هفت در تهران متولد شد، پدرش مشغول جنگ در گیلان بود. فضل‌الله زاهدی با توجه به اینکه مدام در جنگ بود، نمی‌خواست پسرش اینجا بماند و تمایل داشت او را برای ادامه تحصیل به خارج بفرستد. همین‌طور هم شد. اردشیر پس از گذراندن دوره دبستان و دبیرستان دیپلم خود را از یک مدرسه در بیروت که وابسته به دانشگاه آمریکایی بیروت بود، گرفت و برای ادامه تحصیل روانه آمریکا شد و در آنجا در رشته‌های کشاورزی و اقتصاد مشغول تحصیل شد. در همانجا بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند و هر یک به ازدواج دیگری تن دادند.

زمانی که اردشیر در آمریکا بود، محمدرضا شاه برای بار نخست راهی این کشور شد و در آنجا اردشیر به عنوان نماینده محصلین ایرانی ایالت یوتا برای شرفیابی خدمت شاه رسید و آن دیدار شاید جرقه‌ای برای آغاز آشنایی و رابطه وی با محمدرضا بود.

بعدها وقتی دکتر هریس، رئیس دانشگاهی که زاهدی در آن درس می‌خواند، به ریاست اصل چهار ترومن رسید و خواست که به ایران بیاید از اردشیر دعوت به همکاری کرد. اردشیر دعوت هریس را رد نکرد و آمد و در سفارت آمریکا مشغول به کار شد و همچنین به سمت خزانه‌داری و معاونت کمیسیون مشترک ایران و آمریکا رسید. پس از اینکه پدرش فضل‌الله زاهدی که در آن زمان، وزیر کشور محمد مصدق بود با مصدق به اختلاف خورد و از سمت خود استعفا داد، اردشیر هم که دیگر ظاهراً مورد توجه مصدق نبود، از ریاست اصل چهار ترومن بر کنار شد.

بخش مفصلی از جلد نخست کتاب اردشیر زاهدی به شرح مسائلی که مابین فضل‌الله زاهدی، محمد مصدق و محمدرضا شاه گذشت، اختصاص داده شده است. این بخش‌ها به ویژه برای کسانی که درباره اتفاقات قبل و بعد از فتنه مصدق تحقیق می‌کنند، قابل تأمل است. وی ضمن شرح جزئیات حوادثی که در نهایت به شکست مصدق و پیروزی فضل‌الله زاهدی منجر شد، اطلاعات قابل بحثی ارائه داده است. خود اردشیر زاهدی هم در این بین در ورق خوردن ماجرا به سود پدرش نقش‌آفرین بود. او در حالی که اوضاع در ظاهر به سود مصدق در جریان بود با جمع نمودن نمایندگان خبرگزاری‌های خارجی متن پیام پدرش را خطاب به آنها قرائت کرد؛ در این پیام اشاره شده بود که محمدرضا شاه به دلیل منحل نمودن مجلسین سنا

و شورای ملی توسط مصدق، وی را عزل نموده و فضل‌الله زاهدی را جانشین‌اش ساخته و رویه آن زمان دولت مصدق را می‌توان کودتا یا قیام علیه قانون اساسی و رژیم مشروطه خواند. از آن مهم‌تر عکس‌های فرمان نخست‌وزیری زاهدی پدر بود که توسط اردشیر بین خبرنگاران توزیع شد.

در نخستین سفر محمدرضا شاه پس از بیست و هشت مرداد به آمریکا، اردشیر زاهدی به عنوان آجودان کشوری همراه وی بود. بعد از آن نیز در سفرهای مختلف محمدرضا به خارج کشور مثل سفر به هند در سال سی و چهار و ترکیه و شوروی در سال سی و پنج، به قول خودش ملتزم رکاب بود.

در روز نوزده شهریور سال سی و شش اردشیر زاهدی با شهناز تنها فرزند محمدرضا شاه از همسر نخستش، فوزیه ازدواج می‌کند. از آن پس زاهدی هم آجودان مخصوص شاه بود و هم داماد وی. روابط زاهدی با شاه آنقدر نزدیک شده بود که وی حتی در آشنایی و ازدواج محمدرضا شاه با فرح دیبا هم نقش‌آفرین بود.

اردشیر زاهدی در دی ماه سال سی و هشت پست بسیار مهمی را به دست آورد و به سفارت ایران در آمریکا رسید. وی که در سفرش همراه محمدرضا شاه به آمریکا، با خانواده کندی‌ها آشنا شده بود، در دوره‌ی سفارتش هم ظاهراً رابطه خوبی با جان فیتزجرالد کندی، رئیس‌جمهور وقت آمریکا داشت. با این حال دوره‌ی سفارت زاهدی چندان طولانی نبود و حدود دو سال دوام آورد و با استعفای او به پایان رسید. دلیل استعفا اختلاف

زاهدی با دولت علی امینی نخست‌وزیر بود. در مورد اصلاحات ارضی اظهار نظر های این راکاره سیاسی قابل تامل است. او میگوید فکر اصلاحات ارضی را شاه داشت و بانک عمران هم به این نیت تاسیس شد وی معتقد است از سوی دیگر آمریکایی‌ها به دلیل سیاست‌هایی مثل مقابله با کمونیسم به اصلاحات در کشورهایمانند ایران علاقه داشتند. به گفته زاهدی چند ژنرال آمریکایی طرحی برای اصلاحات در ایران پیشنهاد دادند که مثلاً یکی از پیشنهادهای طرح این بود که از امکانات ارتش برای کارهای غیرنظامی در ایران استفاده شود به طوری که ارتش در کارهای عمرانی مانند راه‌سازی، پل‌سازی و کشاورزی فعال باشد و رابطه نزدیک تری با مردم برقرار کند. به قول زاهدی این فکر را «اعلیحضرت پسندیدند» و اجرای آن منتهی شد به تشکیل سپاه دانش و بعد هم سپاه بهداشت و آبادانی و ترویج. زمانیکه اردشیر زاهدی به سفارت ایران در لندن منتقل شد. پدرش فضل الله را از دست و شاهدخت شهناز پهلوی بخاطر هرزه بودن زاهدی از او جدا شد.

در کتاب خاطرات اردشیر زاهدی به طور طبیعی از برخی خصوصیات اخلاقی زاهدی یاد نشده است و درباره آنها باید از اسناد به جا مانده کمک گرفت. به عنوان مثال در اسناد ساواک به نمونه‌هایی از به اصطلاح بددهانی اردشیر اشاره شده است که با شأن وی به عنوان یک سفیر یا وزیر خارجه چندان جور نبود. برای نمونه در یکی از اسناد ساواک مربوط به دوره وزارت خارجه زاهدی آمده: «درباره فحاشی و هتاک‌های آقای وزیر امور خارجه بین کارمندان آن وزارتخانه مطالب فراوانی شنیده می‌شود که جالب و قابل توجه است و گفته می‌شود وضعی که آقای وزیر در حال حاضر در وزات امور خارجه به وجود آورده کاملاً استثنایی بوده و

غیرقابل تصور می‌باشد و مخالفین زیادی را برای خود به وجود آورده است. حتی چنین به نظر می‌رسد که چنین خصلتی موجب تضعیف جایگاه وی نیز شده بود. طبق اسناد ساواک در جلسهای که در سال چهل و هشت در وزارت دارائی برگزار شد وقتی صحبت از شایعه نخست‌وزیری زاهدی به میان کشیده شد یکی از حاضرین که مشاور وزیر دارائی بود، می‌گوید اردشیر خیلی به این پست نزدیک بود ولی چون حتی به معاونین وزارتخانه خیلی بدزبانی می‌کند، موقعیتش ضعیف شده است: آقای اردشیر زاهدی وزیر خارجه ذیل نامه‌های اداری فحش می‌نویسد و اعتنا به هیچ چیز ندارد. این مطالب به عرض شاهنشاه رسیده و موجب تضعیف موقعیت آقای اردشیر زاهدی شده است.

اسناد ساواک زاهدی را آدمی به اصطلاح اهل عیاشی هم نشان می‌دهد. در بیوگرافی که در ساواک در سال چهل و هفت درباره زاهدی تهیه شده است در مقابل گزینه «معایب»، وی را «رفیق‌باز و تا حدی عیاش» معرفی کرده‌اند. در گزارش‌ها از مهمانی‌های مجلل وی هم یاد شده است. در این‌باره در یکی از اسناد گزارشی از مقاله روزنامه واشنگتن‌پست درباره زاهدی جلب توجه می‌کند: «طبق گزارشاتی که این هفته در محافل واشنگتن شنیده می‌شد، میهمانی‌های مجلل اردشیر زاهدی، سفیر ایران ممکن است توجه شاهنشاه را جلب نموده و ابروهای او را بالا برده باشند. طبق یکی از خبرهای خبرگزاری پارس مخابره شده از لندن، به گزارش یکی دیگر از نشریات خارجی اشاره شده که در آن از شهرت زاهدی به عنوان یکی از بزرگترین برگزارکنندگان پارتی‌ها یاد شده است. اسناد مختلفی هم از براه بودن بساط عیش و نوش و روابط زاهدی با زنان حکایت‌ها دارند. روابط

زاهدی با دو تن از مشهورترین زنان جهان، ژاکلین اوناسیس (همسر پیشین جان کندی رئیس جمهور سابق آمریکا) و الیزابت تیلور (هنرپیشه سرشناس آمریکایی) نقل محافل خارجی بود.

آیا تفاوتی بین راکاره خرفت سیاسی اردشیر زاهدی با تریتا پارسی و باند او از لحاظ لابیگری برای نظام ملاها وجود دارد؟ به باور من نقش زاهدی بمراتب کثیف تر و خائنانه تر از تریتا پارسی است. عوام که حتی قادر به دیدن نوک دماغ خود نیستند در اوج خام اندیشی میگویند: ببینید سفیر و داماد شاه دارد از رژیم آخوندی دفاع می کند!!! اما روی دوم سکه که کمتر کسی به آن توجه نشان میدهد این است که چرا کسی از دستار بندان اشغالگر که به مدت چهل و دو سال از رژیم شاه فقید و سران آن به عنوان طاغوت و جرثومه فساد یاد کرده اند، طلب مشروعیت برای نظام خودشان را دارند؟ مگر همین آخوند ها نبودند که از اردشیر زاهدی به عنوان عیاش، خانم باز، فاسد، دزدو شارلاتان بکرات یاد کرده اند. حال چطور شد که اردشیر زاهدی خرفت، بی ارزش، لومپن، ابله و بی چشم و رو برای آنها پس از دم جنابانی عزیز میشود و این راکاره سیاسی که در واپسین دم حیات، برای خودش ننگ ابدی خرید در سوئیس به دیدار سفیر جمهوری اسلامی رفته تا مورد تفقد دستار بندان بخاطر دفاع از گنده لات بی پدر و مادر جنایتکار که دستش بخون صدها هزار سوری و ایرانی آغشته است و در تاریخ معاصر هیچ جنایتکاری را نمی یابید که به اندازه قاسم سلیمانی آدم کشته باشد، قرار گیرد. مورد سپاس از سوی اشغالگران ایران قرارگیرد که در اوج بیشرمی از برنامه های اتمی ملاها جانبداری کرده است.



اردشیر زاهدی خرفت، خائن و خبیث با انتقاد از ایرانیان خارج نشین در گفتگو با شبکه پارس از برنامه های هسته ای نظام آخوندی دفاع می کند. این راکاره که خود بزرگترین عامل نفاق و بی چشم و روئی است در اوج بیشرمی میگوید : می خواهند بین ما را بهم بزنند !!!!!!! و خارجی ها از این بابت سود ببرند. کسی نیست از این مهره دون صفت ضد وطن بپرسد : تو که دست در دست دشمنان قسم خورده ایران گذاشته ای چگونه

میتوانی از اتحاد و انسجام با مردمی که چهل و دو سال است بخاطر حکومت دستار بندان بخاک سیاه نشسته اند حرف بزنی که حالا می خواهند بین ما را بهم بزنند. تو زنا زاده پشت به وطن کرده نمک خورده و نمکدان شکسته هیچگاه از ما نبوده ای که حالا می خواهی نگران جدا شدنت باشی. تو لمپن بی مقدار میگوئی که اتم حق ما (منظور ، آخوند ها) است. آیا تو خرفت کودن از عواقب آن اطلاع داری که چه کسانی و برای چه منظوری می خواهند از آن سود بجویند. گیرم که استفاده از اتم در راه صلح جویانه باشد. با کدام دانش می خواهند از نیروی اتم سود جویند . نظامی که مشتی به معنی کامل گاو در راس آن نشسته اند و مشتی مزدور پاسدار که ه را از ب تشخیص نمیدهند در خدمت آنها هستند می خواهند از نیروی اتم استفاده های صلح آمیز !!!!!!! ببرند.

خرفت کودن ، انگار خبر سقوط هواپیمای اوکراینی که توسط احمق های سپاه پاسداران سقوط کرد و جان تمامی مسافران و خدمه آنرا گرفت بگوش سنگین تو نخورده . انگار خبر موشک پراکنی مانور دریائی سپاه پاسداران که در جریان آن ناو جماران ، یک ناوچه خودی را مورد حمله قرار داده و نوزده خدمه آنرا کشته و نزدیک به سی تن دیگر مفقود شده و یا زخمی شده اند را نشنیده ای؟

با کدام دانش و درایت و کفایت میگوئی که اتم حق مسلم نظام آخوندی است؟

همان تکنولوژی که در چرنوبیل فاجعه بیار آورد ، اینک مورد نظر تو ابله پشت به وطن کرده است. تو خرفت با اشاره به امضاء قطعنامه ان پی تی و تعهد نامه های بین المللی میگوئی : دولت اسرائیل چهل سال

است که بمب اتم دارد و کسی حرفی نمیزند. میگوئی هندوستان و پاکستان این قطعنامه ها را امضاء نکرده اند و کسی حرفی نمیزند! آنوقت در اوج سفاهت خطاب بمردم ایران میگوئی که : اتم حق مسلم شماست (شباهت شعار های اردشیر زاهدی و سران جمهوری اسلامی بقدری بهم شباهت دارند که مولای درز آنها نمیرود) کاری نکنید که نسلهای آینده بما فحش بدهند!!! که چرا آنها را از داشتن بمب اتم محروم کرده ایم!!!!

و در حالیکه راجع به اتم سخن میگوئی ، بخاطر گجی باز به صحرای کربلا زده و لنگ لومپن و گنده لات قاسم سلیمانی را پیش میکشی که او سرباز وطن پرستی!!!!!!!!!!!! بود. او بچه ایران و فردی شرافتمند بود!! خرفت گوساله : قاسم سلیمانی به تنها چیزی که اندیشه نمیکرد ایران و ایرانی بود. او برای حفظ نظام ولایت فقیه و بسط شیعه در منطقه می جنگید. برای او دمشق و سوریه بمراتب با ارزش تر از خاک ایران بود. او هیچگاه بچه ایران نبود . بچه ایران هیچگاه نمیگوید : بخاطر ندیدن چشم اشکبار رهبرم حضرت آیت الله خامنه ای حاضرم یک میلیون نفر را بکشم!!! مگر گنده لات قاسم سلیمانی نبود که در جریان اعتراضات برحق آبانماه مردم ما ، بیش از پنج هزار تن آنها را کشت؟ خرفت کودن تو اصلا می فهمی از چه جنایتکاری دفاع میکنی؟ وقتی تو احمق سلیمانی را سرباز وطن می نامی چه بی حرمتی در مورد سربازان واقعی وطن اعمال میکنی. سلیمانی سرباز وطن بود یا جهانبانی؟ سلیمانی سرباز وطن بود یا آریانا؟

تو حقیر و ژن چگونه میتوانی گنده لات بی اصل و نسب سلیمانی را در رده ژنرال دوگل ، رومل و مونتگمری قرار دهی . ایکاش سخنان تو به

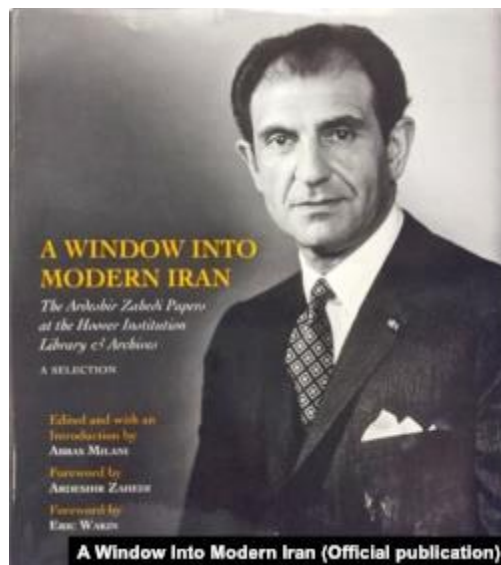
انگلیسی و فرانسه ترجمه میشد تا فحش جهانی نثار تو بی مایه بی مقدار
میشد.



در اقدامی دیگر این راکاره سیاسی مقداری اسناد تاریخی را به انستیتو
هوور و کتابخانه آن داده است. این نهاد در دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا
قرار دارد. نام رسمی آن نهاد هوور در زمینه جنگ ، انقلاب و صلح
است. این نهاد در سال 1919 میلادی از سوی هربرت هوور بیش از
اینکه رئیس جمهور آمریکا شود تاسیس شده بود. در کتابخانه این نهاد
تمامی اسناد مربوط به جنگ جهانی اول و دوم و انقلاب های جهان وجود
دارد. این نهاد نفوذ زیادی در بین محافظه کاران و جمهوری خواهان
آمریکا دارد. از کسانی که به این نهاد پیوسته اند میتوانم به دونالد رامسفلد،
وزیر سابق دفاع آمریکا و جان ابی زید، ژنرال بازنشسته ارتش اشاره
کنم. سایر اعضای این نهاد عبارتند از: کاندولیزا رایس، جرج
شولتز، نیوت گینگریچ ، توماس ساول، دینش دسوزا، شبلی استیل، ادوین
میس و پیت ویلسون .

در آمد این نهاد سالیانه رقمی برابر هفتاد تا هفتاد و پنج میلیون دلار است.

اما اهداء اسناد امور خارجه ايران به اين نهاد و توسط زاهدي بنا به گفته خودش خنده دار است : ديدم اگر اين اسناد در خانه ام بماند يا آتش ميگيرد و يا موش آنها را ميخورد !!!!!!! مقداری از آنها را به دکتر عباس میلانی (وقایع نگار توده ای) دادم. جالب اینجاست بدانید که دکتر عباس میلانی با توصیه اردشیر زاهدی به کرسی استادی این دانشگاه دست یافت.



وقاحت و بیشرمی اردشیر زاهدی را از فرنام کتابش " پنجره ای رو به ایران مدرن" باید دید. به استناد صدها سند ، این فرد آن زمان که سفیر و داماد شاه بود جز خیانت کاری برای ایران و ایرانی انجام نداد ، و اینک که ایرانی دیگر باقی نمانده کمر بخدمت آخوند های اشغالگر بسته است. ضدیت اردشیر زاهدی با یهودیان و گرایشات او بسمت ملاها داستانی است قدیمی . زمانیکه دنیا دولت جدید التاسیس اسرائیل را به رسمیت

شناخت، اردشیر زاهدی در مقام سفیر کشور شاهنشاهی ایران در مصاحبه با عبدالرحمن فرامرزی میگوید: نه ما اسرائیل را به رسمیت نمی شناسیم. گرایش های اردشیر زاهدی بیشتر بسوی انگلیس ها بود تا آمریکا و این مسئله را در پافشاری او به شخص شاه برای خرید سلاح میتوان مشاهده کرد. در جنگ شش روزه اعراب با اسرائیل، اسناد موجود حکایت از جانبداری اردشیر زاهدی از عربها و خصوصا فلسطینی می کند. همانطوریکه اشاره کردم نکات مشترک بسیاری بین اردشیر زاهدی و آخوند ها وجود دارد.

اردشیر زاهدی مشنگ همواره از تهران بخاطر کارهایش و مصاحبه هایی که در آن بوی شوتی بمشام میرسید تحت کنترل بود. مصاحبه های او با والاس و سئوالات نامربوطی که والاس بخاطر ضعف زاهدی راجع به شاه پرسیده بود، شاه فقید را عصبانی می کند و در آن زمان شاه از اسدالله علم می خواهد تا جلوی مصاحبه زاهدی و پخش آنرا بگیرد که البته موفق نمی شود و آن مصاحبه پخش میشود. نمونه دیگر دیدار اردشیر زاهدی با عبدالناصر دشمن شاه ایران در قاهره بود که بصرف اینکه زن ناصر، اصفهانی است صورت گرفت و موجب عصبانیت شاه را پیش آورد.

راجع به دست و دل بازی اردشیر زاهدی در بخش های پیش اشاره کرده ام.

در سال 76 میلادی، او برای خود شیرینی

پنج کیلوخاویار به ریچارد نیکسون و چهار کیلو خاویار به همسر لیندون

جانسون که سه سال پیش مرده بود پیشکش کرد. او دو کیلو خاویار به راکفلرو دو کیلو به کسینجرو دو کیلو هم به معاون رئیس جمهور آمریکا داد.

افتخار اردشیر زاهدی این بود که جیمی کارتر وژن رابه نام کوچک صدا میزد!

چیزی که تاسف بار است این است که امروز بار دیگر رسانه ضد ایرانی بی بی سی لندن که در سقوط نظام شاهنشاهی سنگ تمام گذاشت ، همچنان در راستای اهداف آخوند ها و حفظ و نگهداری رژیم جمهوری اسلامی میکوشد. هدف بی بی سی ، دویچه وله و رادیو فردا بسیار مشخص است : نهی ناسیونالیسم ملی ایران و حفظ ولایت فقیه . دنیای سرمایه داری عملکرد شاه فقید را که مقابل آنها ایستاد را فراموش نکرده است. تنها یک رژیم مثل نظام آخوندی میتواند منافع آنها را حفظ کند ، دریای خزر را ببخشد ، ایران را پادگان روسیه کند. جزیره کیش را ببخشد و به چینی ها اجازه بدهد تا خلیج فارس و دریای عمان را جارو کرده و تمام موجودات آبی آنرا به یغما ببرند تا جائیکه تور ماهیگیر ایرانی خالی بالا بیاید.

یک رژیم مبتنی بر ناسیونالیسم ملی به چپاولگران اجازه یغمای منابع ملی را نمیدهد. برنامه ای که غرب نه تنها برای ایران ، بلکه برای تمام منطقه خاورمیانه پیاده کرد. بهار عربی آمد تا تمامی کشورها را در خزان و زمستانی سرد مدفون کند. آیا زاهدی ها ، فردوست ها و قره باغی ها که درس خوانده مکتب خیانت هستند در آمدن خزان و زمستان به منطقه شریک جرم نیستند؟

بدون شک اردشیر زاهدی که دوست نزدیک جیمی کارتر بود از طرح توطئه دول غرب علیه شاه و بر کنار کردن او مطلع بود و چه بسا در اینکار سهم داشت. سخنان ضد و نقیض او راجع به بیماری شاه تامل انگیز است. این راکاره یکبار میگوید: از بیماری شاه اطلاع نداشتم که دروغ میگوید، و چون خرفت و کودن است فراموش کرده و در جای دیگر میگوید: شاه بیمار بود و قدرت تصمیم گیری نداشت.



اردشیر زاهدی با جمع کردن گروهی از دوستان جوان چپ گرا، اسلامی، توده ای، مجاهد، و بطور کلی افراد ضد شاه برای خود و برای رسیدن به قصد شومش که ریشه در دشمنی با شخص شاه داشت، لشکری از پشت به وطن کرده ها ساخته بود. اینکار را در خارج از ایران با نزدیکی به اعضای لژ ها و سران کشورهای که چشم دیدن پیشرفت ایران در زیر سایه و رهنمود های شاه را نداشتند انجام داده بود.

اردشیر زاهدی مهره زشت کرداری بود در دست گردانندگان اتاق های فکر دول خارج که می خواستند عقب مانده ترین نوع حکومت را بر ملتی مسخ شده و اسلام زده حاکم کنند.

پس از فتنه خانمانسوز خمینی ، آقای رام مدیر بنیاد پهلوی به دستور اردشیر زاهدی در ایران ماند تا این بنیاد را به بنیاد مستضعفان تغییر نام دهد.

در خارج از ایران ، این راکاره سیاسی اردشیر زاهدی بود که بنیاد علوی را در آمریکا راه اندازی کرد.

درپاریس اوپسی ها ، شهریار شفیق ها ، بختیار ها توسط مزدوران نظام آخوندی به قتل میرسند ولی دوستان اردشیر زاهدی نظیر بنی صدر ها زندگی می کنند. خود او هم که در سوئیس زندگی می کند از مهره های حفاظت شده جمهوری اسلامی است که گاه گاهی با سفیر نظام آخوندی ملاقات هم دارد.

سئوالی که اینجا مطرح میشود این است : چرا چند سال پیش حزب دموکرات آمریکا بزرگترین مدال افتخار را بخاطر خدمات پر ارزش اردشیر زاهدی به سینه او آویخت . این خدمات ارزشمند چه بوده ؟

از یاد نبرده ایم که دموکراتها از زمان کارتر ، کلینتون و خصوصا کاکا سیاه کاخ سفید، اوباما که لوله اکسیژن را به کالبد رو بموت نظام آخوندی وصل کرد، همواره طرفدار جمهوری اسلامی بوده و هستند و در این راستا اردشیر زاهدی همواره در کنار آنها بوده است.

چرا اردشیر زاهدی اسناد وزارت امور خارجه را به عباس میلانی داد؟
آیا شاهزاده رضا پهلوی معتبر تر از عباس میلانی توده ای که علیه
پدرش ، محمد رضا شاه پهلوی سم پاشی کرده نبود؟

اردشیر زاهدی کسی بود که روی حساب اعضای وزارت امور خارجه
را از میان چپی ها و ملی – مذهبی ها انتخاب میکرد . به نظر میرسد که
ضدیت او با نظام شاهنشاهی و ارادت او به تازیان و پیاده کردن حکومت
عدل علی !!!!!!! سابقه طولانی دارد.

بسیاری انگشت اتهام خود را برای جدائی بحرین از ایران بسوی اردشیر
زاهدی نشانه میروند.

خرفت و راکاره سیاسی اردشیر زاهدی در حالیکه در آمریکا سفیر کشور
شاهنشاهی بود از لاس زدن با روسها هم ابائی نداشت. او دامادش
داریوش همایون را به اتفاق گروهی به روسیه اعزام کرد تا تعلیمات
جاسوسی زیر پوشش بازدید از تاسیسات و کارخانجات آنجا را ببینند.



حیفم آمد تا نوشتار ارزشمند ایران یار عبدالستار دوشوکی را زینت بخش
این نوشتار بلند نکنم .

وقتی تو میگویی وطن
من خاک بر سر میکنم
گویی شکست شیر را
از موش باور میکنم

...

وقتی تو میگویی وطن
یکباره خشکم میزند
این دیده ی مبهوت را
با خون دل تر میکنم

...

وقتی تو میگویی وطن
بر خویش میلرزد قلم
من نیز رقص مرگ را
با او به دفتر میکنم

...

بی کوروش و بی تهمتن
با ما چه گویی از وطن؟
با تخت جمشید کهن
من عمر را سر میکنم

...

خون اوستا در رگ

فرهنگ ایران میدود
من گاد های عشق را
مستانه از بر میکنم

...

وقتی تو میگویی وطن
شهنامه پر پر میشود
من گریه بر فردوسی، آن
پیر سخن ور میکنم

...

وقتی تو میگویی وطن
بوی فلسطین میدهی
من کی نژاد عشق
با تازی برابر میکنم؟

...

وقتی تو میگویی وطن
از چفیه ات خون میچکد
من یاد قتل نفس با
الله اکبر میکنم

...

وقتی تو میگویی وطن
خون است و خشم و خودکشی
دنیادی از حمام خون
در تل ز عتر میکنم

وقتی تو میگویی وطن
قدس است و شامات و حجاز
من همدلی کی با چنین
نادان برادر میکنم؟

...

تاریخ ایران تو را
شمشیر تازی میسزرد
من با عدالت جوییم
یادی ز حیدر میکنم

...

ایران تو
یعنی لباس تیره ی عباسیان
من رنگ روشن بر تن
گلگون کشور میکنم

...

ایران تو بانام دین
زن را به زندان میکشد
من تاج را تقدیم آن
بانوی برتر میکنم

...

ایران تو
شهر قصاص و سنگسار و دار هاست
من کیش مهر و عفو را

تقدیم داور میکنم

...

ایران تو

میترسد از بانگ نوای و نای نی

من با سرود عاشقی

آن را معطر میکنم

...

وقتی تو میگویی وطن

یعنی دیار یاءس و غم

من کی گل امید را

نشکفته پر پر میکنم؟

(استاد مصطفی بادکوبه ای)

متعاقب مصاحبه اردشیر زاهدی فرزند تیمسار فضل‌الله زاهدی نخست وزیر بعد از کودتای ۲۸ مرداد؛ و داماد شاه و سفیر سابق ایران در آمریکا و بریتانیا با بی بی سی فارسی، وی مجددا در مصاحبه ای شنیع و مملو از فحاشی های بسیار زشت و سخیف و با زبان چاله میدانی با یکی از عوامل روانپزش، بیسواد و حامی پروپاقرص جمهوری اسلامی به نام امید شریفی ملقب به دانا، می گوید دفاع از جمهوری اسلامی (تحت عنوان دفاع از وطن) جزو افتخارات زندگی او است. ظاهرا جمهوری اسلامی عوامل حامی و برونمرزی خود را فعال و به یکدیگر وصل کرده است تا با حمله به اپوزیسیون خود را وطنپرست واقعی قلمداد کرده و از رژیم جمهوری

اسلامی تمام قد دفاع کنند. و در این راستا از طرح هر گونه ادعای وقیحی نیز فروگذار نمی کنند. خنده های بیجا، کریه و گوشخراش این دو لهاش مفلوک به این مصاحبه تصنعی و ترتیب داده شده، زشتی دوچندانی می افزاید و شامل نکات قابل تاملی است که بصورت اختصار به آنها می پردازم:

ایشان در دقیقه دو مصاحبه با بی ادبی تمام به شاهزاده رضا پهلوی توهین می کند و می گوید: "شرف داشته باش". در دقیقه ۱۲ نیز نمکدان بی بی سی فارسی را می شکند و با فحاشی زشت و چاله میدانی می گوید: ". مرتیکه تو شرف نداری". و بارها، از جمله، در دقیقه ۱۱ به امید شریفی دانا که در مورد روانپریشی او سالها پیش نوشته و سخن ها گفته ام، می گوید "شما افتخارات من هستید". تو گویی که او نیز نادانسته از "سندروم استکهلم" رنج می برد، اما به آن افتخار می کند.

وی می گوید این یک افتخار است که مردم ایران نان ندارند بخورند، اما افتخار داره که مملکت درون (پهباد) و موشک می سازد؛ اینها افتخارات مملکت است (دقیقه ۴). باید به ایشان گفت ارتش پاکستان نیز که بیش از هفتاد درصد جمعیت آن در فقر و فلاکت مطلق زندگی می کنند، موشک بالستیک، پهباد پیشرفته نظامی و بمب اتم دارد. اما کشور محل زندگی ایشان یعنی سوئیس نه موشک دارد و نه بمب. کدام یک مایه افتخار است؟ سوئیس یا پاکستان؟ کره شمالی نیز که حداقل یک میلیون نفر از جمعیت آن به دلیل گرسنگی جان دادند، پهباد پیشرفته و موشک بین قاره ای و بمب

اتم و بمب هیدروژن دارد. اما کره جنوبی هیچکدام از اینها را ندارد؟ ایشان لابد به استقلال و وطنپرستی کره شمالی و پاکستان افتخار می کنند؟ و نه به پیشرفت و رفاه و بهروزی کره جنوبی و یا سویس.

نقش قاسم سلیمانی در ادامه جنگ در سوریه و کشتار صدها هزار انسان بی گناه از جمله دهها هزار کودک سوری بر کسی پوشیده نیست. اردشیر زاهدی دخالت ماجراجویانه، پر هزینه و مسلحانه جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه را یک افتخار برای ایران می داند، همانگونه که خود ایشان همانند پدرش، ارتش ایران را به نیابت از قدرت های خارجی به جنگ در جنوب عمان فرستادند و تعداد بیشماری از سربازان ایران (نه در دفاع از خاک کشور) بلکه در جنگ ظفار در عمان کشته شدند.

نیروی هوایی ایران نیز در ایالت بلوچستان پاکستان به بمباران مناطق مسکونی مشغول بود. باید گفت شراکت در جنگ و کشتار دیگران امری شرافتمندانه نیست که باعث افتخار مرعوبین و "منصوبین" بشود. جالب اینجاست که در توجیه دفاع مطلق خویش از قاسم سلیمانی با قاطعیت می گوید اگر "علیحضرت" زنده می بود، او نیز دقیقا همینجوری از قاسم سلیمانی دفاع می کرد و به آن افتخار می کرد (دقیقه ۷). عجباً!

بعد از کم رنگ شدن حنای گفتمان "اسلام گرایی" جمهوری اسلامی، مدتی است که رژیم در صدد استخدام عوامل متعدد (از چپ ها و سلطنت طلب های سابق گرفته تا کهریزکی های سابق و توابین و غیره) برای دفاع از عملکرد نظام تحت لوای گفتمان "ایرانگرایی" کاذب بر آمده

است. در مورد اردشیر زاهدی دقیقا نمی توان علت حمایت ایشان از جمهوری اسلامی را زیر ذره بین کالبدشکافی عمیق قرار داد که مثلا به دلیل تزویر و تطمیع است یا تهدید؟ اگرچه ایشان به ظرافت در مصاحبه می گوید که حکم اعدام او صادر شده است. آیا واقعا از ترس جان اینگونه بی محابا به "صحرای کربلا" زده است و همراه با عوامل روانپزش مبتلا به "سندروم استکهلم" در زیر پرچم جمهوری اسلامی به سینه زنی از نوع رقت انگیز و اندوهناک روی آورده است یا اینکه دلایل دیگری وجود دارد. یا وگرنه همه می دانند که امثال زاهدی ها نه غم وطن در سر می پروراندند و نه عشق به مردم محروم و در بند ایران در سینه چرکین خویش. یا وگرنه اینگونه از جمهوری اسلامی دفاع نمی کردند. هیچ ایرانی با تحریم دارو، لوازم و تجهیزات پزشکی و غذا و مواد کشاورزی و کمک های انسانی برای مردم ایران موافق نیست. الا جمهوری اسلامی که همه کمک های پیشنهادی را رد کرده است.

این پیر خرفت آلت دست رژیم مالاها شده است

رسانه های وابسته به باند خامنه ای و سپاه پاسداران و همچنین شماری از عناصر معلوم الحال خارج نشین همچون عطاالله مهاجرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی که سالهاست ساکن لندن است، از اظهارات اردشیر زاهدی در حمایت از جمهوری اسلامی بسیار خرسند

شده و از او حمایت تمام قد می‌کنند و حتی از مقامات رژییم خواسته‌اند او را به سان يك قهرمان ملی به ایران دعوت و از وی همچون يك سرباز وطن! تجلیل و تقدیر نمایند.

میلاد عظیمی (استاد دانشگاه و نویسنده) در یادداشتی در این باره نوشت: اردشیر زاهدی با بی‌بی‌سی فارسی مصاحبه کرده‌است و سخنانی گفته که به مذاق دوست‌داران جمهوری اسلامی سخت خوش آمده است. کسانی که دیروز به نام زاهدی کتاب خاطرات جعل کردند و هزار دروغ و دونگ به او بستند.

درستی و نادرستی نظر زاهدی سخن دیگر است و می‌تواند در بوته نقد و بحث گذاشته شود و لابد هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد. اما سخنی با برخی هواخواهان جمهوری اسلامی!

شما که اردشیر زاهدی را به سبب این سخنانش آزاده و شریف و منصف می‌دانید خودتان چرا در قبال مخالفان از این آزادگی و شرف و انصاف بهره ندارید. چرا در دآوری‌های سیاسی‌تان این همه بی‌اخلاق و بی‌انصاف و بی‌تقوا هستید؟ چهل سال درباره سلسله پهلوی گفتید و نوشتید و فیلم ساختید. آیا در کارنامه بیش از پنجاه سال حکمرانی سلسله پهلوی یک نقطه روشن وجود ندارد؟ چرا صداوسیما بی‌پرنسیب بی‌انصافتان هیچ خدمتی در کارنامه سلسله پهلوی ندیده و نمی‌بیند و فقط از سیاهی و تباهی و خفت و خیانت دوران پهلوی می‌گوید؟ چرا به دروغ برای وابستگان و رجال پهلوی کتاب خاطرات جعل کردید و بر مبنای آن دروغ‌های مفتضح و ناجوانمردانه سریال‌های میلیاردی مزخرف ساختید و

تاریخی و ارونه و کاریکاتوری به خورد مردم دادید؟

چرا به مخالفان و دشمنانان بهتان می‌زنید و لجن‌مال‌شان می‌کنید؟ دیگران را به نیکی و عدل و انصاف و ادب و آزادی و شرف و اخلاق دعوت می‌کنید و خودتان را از یاد می‌برید؟ طرفه اینکه این همه دروغ و بی‌تقوایی فایده هم ندارد. زمانه نشسته پی‌داوری است و خوب و بد و خدمت و خیانت آشکار می‌شود و ما دوره می‌کنیم شب را و روز را و هنوز را...

با سپاس از ایران یار عبدالستار دوشوکی ، فرزند برومند ایران از سیستان و بلوچستان.

اردشیر زاهدی نه فقط بنیانگذار جمهوری جهل و جنون اسلامی است بلکه تا به امروز نگهبان و بزرگ‌کننده نظام ضد بشری ملائی برای از بین بردن ایران و ایرانی می‌باشد .

او از زمان نواب صفوی، رزم‌آرا، و مصدق آرزوی اسلامی شدن ایران را داشت به همین جهت هم با پدرش مخالفت میکرد که چرا خودش رئیس‌جمهور نشده است.

از آن زمان یعنی هفتاد سال پیش ب فکر این افتاد که باید مثل سلمان پارسی یا یکی از آخرین پیروان سلمان پارسی " ابو رشید" که به اسپانیا و اروپا حمله کرد و اسلامی جدید به دنیا تقدیم کرد ، عمل کند. آنهم با همان سیاست‌های سلمان پارسی که محمد را هدایت کرد و خواست او این بود که اسلام مدرن کمونیستی !! را در ایران و سپس یمن، سوریه، لبنان و تمامی دنیا پخش کند.

قدر مسلم هیچ کس عمر جاوید ندارد و میبایستی به شتری که دم خانه هر کس می خوابد، تن در داد و این دنیا را ترک گفت. راکاره خرفت اردشیر زاهدی هم از این قاعده مستثنی نیست و چند صباح دیگر چهره بر خاک میکشد. سؤال این است که این خائن و خبیث چگونه در تمام طول این سالهای دراز به وطنش پشت کرد و آرمانهای مردم کشورش را بخاک انداخت و بر روی آن رقصید؟ آیا با مردنش، خیانت های او هم همراه با کالبد کثیفش دفن میشود و از یاد ها می رود، و یا اینکه برخی ها آنرا زنده نگهداشته تا ارزش خدمتگزاران واقعی به مرز و بوم و مردم ایران نمائی بهتر پیدا کند.

پایان

